



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

هفتمین مبحث در تعلیم کتاب این بود که آیا عنوان و احکام تعلیم کتاب شامل کسانی که در مقدمات تعلیم قرار دارند، مثل سیاست‌گذار، مدیر، برنامه‌ریز، تزئین‌کننده متن و ... می‌شود یا نه؟ یا تعلیم به صورت مستقیم نیست بلکه از طریق اینترنت و تلویزیون مداربسته و از طریق رادیو و نوار را شامل می‌شود یا نه؟ در معنای تعلیم آنچه به لحاظ ادبی می‌توانیم اشاره کنیم این است که تعلیم از باب تفعیل است و تفعیل هم برای تعدیه است و تعلیم یعنی تعدیه علم، یک وقت می‌گوییم علم یعنی فرا گرفت، علم یعنی علم را به او داد، جعله یا صیره عالم، این تعبیر معمولاً این‌گونه آمده است. مثل این که یک وقت می‌گوید فرح یعنی خوشحال شد، فرح یعنی جعله فرحاً، صیره فرحاً، علم هم یعنی جعله عالم و در این جعله عالم، یک مفهوم کلی است که فراتر از بحث‌های ریزی است که امروز در روش‌های تدریس وجود دارد. برای این که مفهوم معلم و تعلیم برای ما روشن بشود چند نکته را باید توجه بکنیم:

نکات در باب مفهوم معلم و تعلیم

نکته اول: تعلیم از باب تفعیل

تعلیم از باب تفعیل و برای تعدیه است که همان معنای مشهور تفعیل است. علم یعنی صیره یا جعله عالم، این که جعله عالم به شکل انتقال مفاهیم و به معنای خاص امروز نیست، مقصود یادگرفتن است که به شکل کلاسی، پرسش و پاسخ باشد همه را شامل می‌شود و به معنای تکریمی باشد که خدا «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/۵) یا هر معنایی باشد، در واقع جعله عالم هم تکریمی و هم اعتباری و قرار دادی را می‌گیرد منتهی معلم وقتی درباره خدا به کار می‌رود ظهور در تکریم دارد در حالت‌های طبیعی معلم، انصراف به قسم اعتباری و قراردادی دارد یعنی ضوابط ظاهری در آن هست. «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» یعنی به او علم می‌دهد در وجود او تصرف کرده یا در سرشت او قرار داده یا بعد افاضه می‌کند، همان بحث علیت است در حقیقت مواردی که تعلیم‌های ظاهری هست معلم واقعی هو الله است، از باب این که «لَا مَوْثِرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» در حقیقت «لَا مَعْلَمَ وَاقِعِي إِلَّا اللَّهُ» معلم واقعی خداست.



سؤالی وجود دارد که این‌ها در بحث‌های مهندسی ژنتیک مطرح است که با یک تصرف در ژن شخص یا دست‌کاری در سلول‌ها یا ژن‌ها ممکن است شخص چیزی را یاد بگیرد و با یک برنامه و بدون کلاس و آموزش یک تصرفی در سلولی یا در ژنی بکند که این شخص نسبت به این چیزها عالم باشد که این آموزش ظاهری نیست و بعید نیست که به این هم تعلیم صادق باشد به لحاظ لغوی وقتی در تعلیم می‌گوید علم، یعنی صیره عالم، صیره عالمی در شرایط عادی یک انصراف عادی به صورت فرایند کلاسی و انتقال مفاهیم دارد، اما در صلب معنا این‌ها نهفته نیست، علم یعنی در یک فرایند متداول مرسوم به او یاد بدهد و یا کاری بکند که با تصرف ژنتیکی او قرآن را بلد باشد و بعید نیست این موارد را هم شامل بشود، چون علم پیشرفت می‌کند و با تصرف در ژن سلول، شخص یاد می‌گیرد مثل این است که سی دی به او می‌دهید که در ذهنش می‌آید و با این تصرفات دنیا عوض می‌شود.

مطلب اول این است که علم و تعلیم و واژه‌هایی که از این مورد هست وقتی در لغت بیاید بیش از این نیست، علم یعنی آگاهی و معنای عامی دارد، وقتی علم می‌گوید یعنی جعله یا صیره عالم، همان معنای باب تفعیل که اینجا هم آمده است و این معنا با همه روش‌هایی که دارد هم قسم قراردادی‌ها را شامل می‌شود و هم تصرفات تکوینی که کسی انجام بدهد تا شخص آگاه بشود. در نکته اول باید بگوییم آنچه در معنی به لحاظ لغوی به دست می‌آوریم جز این چیز دیگری نیست و این هم شامل تکوینی و هم اعتباری می‌شود، تکوینی هم یا همان تکوینی علیتی است که در مورد خدا هست یا تصرفات طبیعی که ممکن است در سلول‌ها یا ژن‌ها انجام بگیرد.

سؤال: جعل واحد باشد یا دو تا باشد؟

جواب: بله بسیط باشد یا مرکب، فرقی نمی‌کند.

تکوینی هم تکوینی حقیقی علمی باشد یا طبیعی باشد، قسم اول همان افاضه خداست و قسم دوم تصرفاتی است که بشر در ژن‌ها و سلول‌ها بکند و شخص به اموری آگاه بشود، هر دو را می‌گیرد؛ کما این که جهل بسیط باشد یا مرکب، هر دو را شامل می‌شود.

ثمره بحث

ثمره بحث این است که اگر تعلیم حکمی پیدا کرد، استحباب و وجوب یا حقی یا وظیفه‌ای شد که بر دوش کسی هست این هم تعلیم به نحو تعلیم اعتباری و فرآیندی را شامل می‌شود، فرآیندهای اجتماعی که به صورت روابط بین افراد برقرار می‌شود هم فعالیت‌هایی که ممکن است در یک زمانی مصداق پیدا بکند یعنی مثلاً پدر و مادر دستوری



را عمل می‌کنند که با آن دستور ژن‌ها این‌طور تنظیم می‌شوند که به راحتی قرآن را یاد می‌گیرد یا زبان را سریع یاد می‌گیرد و ... در فرآیند اعتباری که می‌گوییم روش‌ها و شیوه‌ها فرق نمی‌کند همه در این مفهوم وارد هستند، این که آموزش می‌دهد «یجعله عالماً» به شکلی باشد که بنویسد یا حرف بزند یا این که به صورت کنفرانسی و مباحثه باشد فقط چیزی که هست مفهوم «صیره عالماً» این است که خود این دارد و دیگری ندارد؛ قوام آن به این است که یکی چیزی دارد و دیگری ندارد و او واسطه و سببیتی است که دیگری بداند اما وساطت به این است که او بداند یا مستقیم وارد می‌شود یا او را فعال می‌کند تا مثلاً آرام‌آرام مامائی بکند برای این که ذهن او شکوفا بشود قوام آن به این است که او سرمایه‌ای دارد که دیگری بالفعل ندارد و تلاش می‌کند که این سرمایه را پیدا بکند بآی نحو کان، سواء کان به این شکل، اگر یک زمانی مصداق پیدا بکند یا به شکل همان فرآیند یا به روش‌ها و شیوه‌هایی که در تعلیم و تربیت گفته شده است.

سؤال: معلم حتماً باید ماده علم را داشته باشد، الان بر اساس آزمایشگاه...؟

جواب: ظاهراً این مورد را شامل نمی‌شود، مفهوم این است که جعله عالماً ولی ظاهر این است که یک انصراف دارد؛ یعنی خود او باید داشته باشد و الا در مفهوم نیست.

البته بحث‌های مفهوم شناسی خیلی دشوار است و لبه‌هایی دارد که اطمینان به آن سخت است بخصوص اگر... طبیعی و این‌ها باشد ممکن است پزشکی یا جراحی عملی را انجام بدهد که شخص این آگاهی‌ها را پیدا می‌کند درحالی‌که خود طبیب نسبت به آن آشنایی ندارد، آیا این را هم تعلیم می‌گویند؟ هرچند ممکن است بگویند ولی ما تردید داریم و گاهی شما یک حرفی می‌زنید که من به خاطر آن چیزهایی را می‌فهمم درحالی‌که خود من آن‌ها را نمی‌دانم یا «رب حامل فقه الی من هو افقه منه» کسی نمی‌داند ولی حدیث را نقل کرده و به او داده است درحالی‌که خود او نمی‌فهمد، آیا به این هم معلم می‌گویند؟ تردید داریم ممکن است بگوییم می‌شود.

سؤال: خیلی از آموزش‌های غیرمستقیم این‌گونه است که...

جواب: آنچه به ذهن می‌آید این است که این شخص بیشتر عامل است، مثل این که تحول‌ها و پدیده‌های عالم خیلی وقت‌ها به آدم چیزهایی را یاد می‌دهند عامل و حامل است اما این که معلم است و به عنوان یک فرآیند انسانی تعلیم کرده در این تردید است. به نظر می‌آید که تعلیم انصراف به صورتی دارد که شخص معلم آگاه به آن ماده و موضوع باشد اما اگر او آگاه نیست این معلم نیست یا نمی‌گویند تعلیم داد، گرچه از نظر لغوی و به لحاظ مفهوم لغوی و ذات لغت علمه می‌شود به این اطلاق کرد اما به لحاظ اطلاقی آن را شامل نمی‌شود در این صورت



اگر شخص آگاه به این امر است و آن تصرف را انجام می‌دهد و کاری می‌کند که او یاد بگیرد تعلیم و معلم صدق می‌کند ولی اگر آگاهی ندارد از این انصراف دارد.

نکته دوم: عنوان قصدیه

علم از عناوین قصدیه است، یعنی اگر قصد نباشد، تعلیم نمی‌شود ولو تعلیمی حاصل شده باشد، همیشه این طور نیست که تعلم از ناحیه تعلیم به معنای قصدی باشد، ظاهراً از عناوین قصدیه است. در حقیقت می‌گوییم شخص باید آگاه و قاصد این عمل باشد، بنابراین باید بگوییم از افعال قصدیه است مثل بیع، وقتی می‌گوییم باع، یا اشتیری، این‌ها یک نوع آگاهی می‌خواهد، مثل خوردن و راه رفتن نیست، باید آگاهی و قصد داشته باشد. بعضی از این‌ها استظهارات است و نمی‌شود گفت حتماً لا غیر است.

نکته سوم: واسطه و عدم واسطه

جایی که کسی در مبادی این تعلیم قرار می‌گیرد، مستقیم به این امر نپرداخته است، سیاست‌گذار است، برنامه‌ریز است، مدیر است، یا نویسنده یک کتاب متن است یا تهیه‌کننده یک سی دی است که دیگران از این برای آموزش استفاده می‌کنند، ظاهراً به کسانی که با واسطه می‌خورد معلم صدق نمی‌کند. وقتی که ارتکازات را تحلیل بکنیم به اینجا می‌رسیم که معلم یک نوع مباشرتی لازم دارد، ولو مباشرت به معنای عام است، ولی اگر با واسطه شخص دیگری در این آگاهی دخالت داشته باشد به این‌ها معلم نمی‌گویند.

بنابراین نوعی از مباشرت در تعلیم شرط است و ارتکازات ما به سیاست‌گذار یا برنامه‌ریز یا نویسنده متن علمه یا معلم نمی‌گویند، این صدق عرفی ندارد و کسی که این کتاب را نوشته است، دخیل در این جریان هست، عناوین دیگری دارد که بگوییم ثواب دارد، ولی صدق معلم یا علم نمی‌کند. البته می‌توان با تسامح و مجاز تعمیم داد مثل کلمه آب است، وقتی می‌گوییم که «پیغمبر و امیرالمؤمنین ابوا هذه الأمة» به یک معنای تشریفی مسامحی است نه به معنای حقیقی آب و لذا در خطاب و دلیل اگر حکمی برای آب یا برای معلم یا تعلیم بیاید انصراف به جایی دارد که شخص مباشرتاً این کار را انجام می‌دهد و اما کسانی که با واسطه در این فرآیند دخیل هستند آن را شامل نمی‌شود؛ بر اساس نکته دوم جواب سؤالی که داشتیم روشن می‌شود، سیاست‌گذار و برنامه‌ریز و مدیر و مدون متن از مفهوم تعلیم و معلم خارج است و اگر ما احکامی برای تعلیم و معلم به خصوص داشته باشیم شامل این‌ها نمی‌شود.



نتیجه نکات

پس گفتیم که:

- ۱- مفهوم تعلیم به معنای تربیت و شامل اعتباری و تکوینی و همه روش‌های تعلیم و انواع تعلیم‌ها می‌شود؛
 - ۲- اینکه انصراف به جایی دارد که آگاه به موضوع و قاصد موضوع باشد یعنی عنوان قصد؛
 - ۳- اینکه نوعی مباشرت در آن شرط است و افرادی که در فراگیری او دخیل هستند و جزء علل و عوامل مقدماتی هستند تعلیم و علم یا معلم صادق بر آنها نیست و لذا روایاتی که در مورد علم یا معلم آمده نمی‌شود بگوییم شامل آنها می‌شود.
- سؤال: اگر برای معلمی و تعلیم یک هسته مرکزی فائل بشویم که انتقال است و نقش‌های دیگری فائل بشویم...؟
- استاد: بله ما هسته مرکزی برای معلم و علم پیدا کردیم و الا اگر کسی حرف دیگری بزند مطلب فرق می‌کند. ما روی این مبنا حرف می‌زنیم و دفاع می‌کنیم.
- سؤال: دستیار هم معلم نیست؟
- استاد: دستیار دو قسم است؛ یک وقتی کتاب را می‌آورد و می‌برد، ابزار است، معلمی شامل این نیست؛ ولی گاهی استادی است و دستیار دانشجوی دکتری است واقعاً مطلبی را ارائه می‌دهد، گاهی دستیار حکم معلم پیدا می‌کند و گاهی حکم معلم پیدا نمی‌کند.
- سؤال: با توجه به وجود آمدن دانشگاه‌های مجازی، معنای معلم تغییر می‌کند؟
- استاد: آن را هم می‌گیرد که بحث می‌کنیم.

نکته چهارم: توکیل و تسبیب در تعلیم

نکته دیگر که باید توجه بشود و در فقه هم هست، توکیل و تسبیب در تعلیم است.

در بیع در کتاب الوکالة یک بحث بسیار پیچیده فقهی مطرح است که چه چیزهایی وکالت پذیر است و چه اموری وکالت پذیر نیست؟ مثلاً در عقود می‌گوید وکیل شد که برای او همسری را عقد بکند یا برای او خانه‌ای را بخرد، اینجا وکالت صدق می‌کند، ولی وکیل شد که به وکالت از او چیزی بخورد، این معنا ندارد علت و معیار آن در فقه آمده و در جواهر و کتاب الوکاله مفصل بحث شده است.



نکته‌ای که هست افعال و عناوینی که ما داریم گاهی مباشرت در آنها شرط است و گاهی با توکیل هم اسناد داده می‌شود. اگر بخواهی به کسی وکالت بدهی معقول نیست که او بخورد و به دیگری نسبت بدهند، ولی اگر وکیل بکنی که خانه را بخرد، می‌گویند خود شما خانه را خریدید، اگر آقای الف، بآ را وکیل کرد که خانه‌ای برای او بخرد، می‌گویند اشتری الف، خانه را خرید، ولی اگر وکیل بگیرد که پایان‌نامه‌اش را بنویسد و دفاع هم بکند، کسی نمی‌گوید آقای الف از پایان‌نامه خود دفاع کرد، این وکالت پذیر نیست.

جمع بندی

بنابراین طبیعت افعال و عناوینی که در عقود و ایقاعات داریم این است که بعضی جاها وکالت پذیراست و بعضی جاها وکالت پذیر نیست و جایی که وکالت پذیر نیست فعل را به شخص موکل نسبت نمی‌دهند. اجمال این است که گاهی افعالی که سبب آن دیگری بوده است علاوه بر مباشر به سبب نسبت می‌دهند و گاهی به سبب نسبت نمی‌دهند، مثلاً اگر کسی را به‌زور وادار بکنند که چیزی را بخورد چون سبب خوردن او دیگری بوده است نمی‌گویند خورد بلکه می‌گویند وادار به خوردن کرد ولی بعضی جاها به سبب هم نسبت داده می‌شود، این یک بحثی است که در جای خود در فقه باید بحث بشود در اینجا این بحث هست که تعلیم از کدام قسم است؟ پس عناوینی که ما داریم بعضی از عناوین قید بالمباشره در مقابل توکیل دارد که با تسبیب و توکیل به سبب و موکل نسبت داده نمی‌شود اما بعضی از عناوین داریم که اگر تسبیب و توکیل بود به شخص سبب هم نسبت داده می‌شود با معیار و ملاکی که در جای خود بحث می‌شود.

سؤال این است که تعلیم از کدام قسم این‌هاست؟

اگر پدری کسی را استخدام کرد که به بچه او قرآن بیاموزد، آیا تعلیم به او نسبت داده می‌شود یا نه؟ جایی که حالت توکیلی و تسبیبی دارد در بحث قبلی که کتاب را فراهم کرده و برنامه ریخته بحث خود دارد ولی اینجا با قصد و حساب و کتاب می‌گوید من شما را با پول استخدام می‌کنم تا به بچه من قرآن بیاموزی، آیا این تعلیم است یا نه؟ سبب است، آیا علمه در اینجا هم استفاده می‌شود؟

غیر مباشر و واسطه گاهی آگاهانه و قاصدانه مورد را قصد کرده و برای آن برنامه‌ریزی کرده است و گاهی کتابی را نوشته و کسی هم استفاده می‌کند، این‌ها کمی باهم متفاوت است اینجا حالت توکیل و استیجار دارد.



می‌گوییم وظیفه دولت تعلیم است، خود دولت که تعلیم نمی‌دهد بلکه دولت استخدام می‌کند. وقتی امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید «أعلمکم کی لاتجهلوا» وظیفه من تعلیم شما است، مقصود آن نیست که خود شخص تعلیم بدهد.

تفاوت عنوان تعلیم با عنوان معلم

آنچه مسلم است عنوان تعلیم با عنوان معلم فرق می‌کند.

گاهی می‌گوییم علمه، ولی صدق معلم نمی‌کند چون معلمی حالت حرفه‌وفن پیدا کرده است.

معلم دو اصطلاح دارد: در اصول در بحث مشتق هست که:

- گاهی به معنای ما صدر عنه المبدأ هست؛

- ولی گاهی به معنای حرفه و مهنت است.

گاهی معلم به معنای من علمه است، ولی گاهی به معنای کسی که شغل و حرفه او تعلیم است فلذا در روایات که معلم آمده است سؤال این است که منظور هر کسی که یک کلمه یاد داد و یا این که یک نوع ثبات داشته باشد و کسی که یک حرف یاد داد استاد با قطع نظر از «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا»^۱ باید یک ثبات و استمرار داشته باشد.

معلم به معنای عام و لغوی همه را می‌گیرد ولی به معنای شغل و حرفه یک نوع ثبات و پایداری می‌خواهد.

اینجا که علم می‌گوییم این مشکل را ندارد معنای عام هست یعنی آموخت ولو این که معلم صادق نباشد. آیا

وقتی که وکیل می‌گیرد و اجیر می‌کند و استخدام می‌کند علمه می‌گویند یا نه؟

به نظر می‌آید علمه نیست، باید خود او بلد باشد، ولی به نظر می‌آید این یک استثناء در قاعده‌ای است که گفته

شد که صدق علم در اینجا صدق مجازی نیست و روایاتی هم که می‌گوید «یعلمه الكتاب» احتمالاً یک قرینه در

این‌ها هست که هیچ‌وقت این‌طور نیست که خود پدران یاد بدهند، خیلی وقت‌ها با واسطه یاد می‌دهد و لذا در این

موارد گرچه نوعی مباشرت را شرط می‌دانیم و ابتدائاً به ذهن می‌آید که شخصی که اجیر می‌گیرد و استخدام می‌کند

نمی‌گویند یعلم یا تعلیم کرد اما قرائنی وجود دارد که این را هم شامل می‌شود، یعنی وقتی می‌گویند حق فرزند این

^۱ - مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۱، ص: ۳۲۱.



است که به او آموزش بدهد همه می‌دانند این‌طور نیست که خود شخص قرآن و خط را بالمباشره به او یاد بدهد نوعی قرائتی در روایات دارد که در جایی که تسبیب باشد و اجیر بکند و با واسطه کسی را مأمور بکند که به فرزند او یاد بدهد، اینجا تعلیم صادق است.

امام به عنوان شخص آگاه به لغت یعلم به کار می‌برد، باید بگوییم درست است.

در این نوع روایات امر دائر بین این دو مطلب است که:

بگوییم معنای حقیقی این است که بالمباشره باشد و آدمی که استخدام می‌کند یعلمه صدق نمی‌کند و نمی‌گویند

معلم است معنای حقیقی آن است و این مجاز است؛

یا این که از جاهایی است که با توکیل می‌توان به او نسبت داد؛ امر دائر بین این دو واقعیت این است که در

روایات علم به غیر مباشر به این نوع مواردی که توکیل و تسبیب است نسبت داده شده است و مسلم است که شامل

فعالیت‌های تسبیبی می‌شود؛

اما این که استعمال حقیقت است یا مجاز؟

احتمال دارد بگوییم این نوعی حقیقت است ولی اگر کسی این را نپذیرد حمل بر مجاز می‌کند. پس یعلم و تعلیم

در مواردی که با تسبیب و توکیل یا با استیجار انجام بشود قطعاً کاربرد دارد و اما در مجازی یا حقیقی بودن بحث

دارد و می‌گوییم اینجا از جاهایی است که با تسبیب و استیجار می‌توان فعل را به او اسناد داد مثل جایی که اجیر و

وکیل می‌کند که چیزی را بخرد، او صیغه عقد را خوانده است و معامله را امضاء کرده است ولی به او هم نسبت

می‌دهند؛ سبب باید اقوی باشد و ارتکازات مختلفی در این امر دخالت دارد و در جای خود مقداری بحث شده

است.

سؤال: در روایت است که در تعلیم پدر، سبب است ...؟

جواب: در آنجا هم بحث این است که وقتی می‌گویند آب زوجه، آیا حقیقتاً این اصطلاح به کار می‌رود یا با

نوعی مجاز است؟ جای تأملی وجود دارد که اگر بگوییم استناد داده می‌شود به همه مواردی که استخدام بکند و

اجیر بگیرد، می‌شود گفت علمه و در آن صورت می‌توان گفت حقوق معلم هم نسبت به او می‌آید؟ تردیدی وجود

دارد و حقیقت این است که دو طرف قضیه وجه دارد و مردد بین این دو هستیم. شواهدی هست که حقیقت است و

در مقابل هم شواهدی است. شاهد مقابل این است که خیلی بعید است که بگوییم حقوق معلمی هم شامل شخصی که



اجیر کرده ثابت است، دولت که او را اجیر کرده برای اینکه آموزش بدهد بگوییم او هم معلم است، این که حقوق معلم برای ما ثابت بشود، جای تردید و ابهام و اجمالی هست.

سؤال: در این مورد یک طرف به عنوان معلم بودن ثابت باشد و دیگری با عنوان دیگری...؟

جواب: از اول گفتیم که به عناوین دیگر قبول داریم قطعاً شخص به خاطر این که دخیل در امر خیر دارد حق دارد، هر ولی نعمتی بر انسان حقی دارد، ولی معلم یا پدر متفاوت است می‌خواهیم بگوییم اینجا معلم است و آداب و وظائف و حقوق متعلم در اینجا هم می‌آید، کسی که پدر او هم نیست، خیری هست که استخدام کرده است برای این که به بچه‌ها چیزی یاد بدهد، گرچه وقتی این طرف قضیه را می‌بینیم کمی مردد می‌شویم، البته اگر تردید خیلی جدی بشود و اجمال آن قطعی باشد ما قدر متیقن را می‌گیریم. در این قضیه نتوانستیم به نهایت برسیم گرچه در ذهنم این است که به‌طور حقیقی به موکل و مسبب تعلیم و معلم صادق نیست بلکه بالمجاز است چون باید بگوییم حقوق معلم و تعلیم هم بر این ثابت است.

سؤال: آیا نمی‌شود به هر دو عنوان معلم صدق دارد، برای یکی مستقیم و برای دیگری با قرینه؟

کسی که مستقیم در اینجا دخالت دارد هم شامل عنوان معلم است و همه حقوق معلم بر او ثابت است در جایی که قرینه می‌گوید باید ببینیم که قرینه مجازاً می‌گوید یا حقیقتاً بیان می‌کند؟ اطمینان به این مشکل است که واقعاً علمه و معلم است «بما له من المعنی الحقیقی» با یک نوع تردید مواجه هستیم.

سؤال: در اینجا هیچ‌کدام از قرائن حقیقت اینجا صدق نمی‌کند مثل تبادر و...؟

جواب: همه این‌ها به خاطر این است که بگوییم این قرائن هست یا نیست؟ در هر صورت ما تردید داریم.

نتیجه نکته چهارم

بنابراین توکیل و تسبیب موجب صدق تعلیم بر آن سبب نمی‌شود گرچه مجازاً می‌توان به او نسبت داد و حقوقی از باب عناوین دیگر دارد اما به عنوان تعلیم و معلم احتمال ضعیف‌تر است.

سؤال: جایی که جعل است و کسی که هدفش این است که یاد بدهد و یا به صورت مستقیم یاد می‌دهد یا وسایل تعلیم را فراهم می‌کند؟



اگر جعل با وسائط باشد قطعاً بالمباشره است. جایی که کتاب می نویسد و مدیریت می کند معلم می گویند؟ نمی گویند، ما «صیره عالما» را از لغت گرفتیم ولی یک نوع انصراف از گفتمان تحاوری به جایی که مباشر باشد دارد و جایی که به قرائن نیاز دارد از این انصراف دارد.

سؤال: روایت که می گوید علمه، قرار نیست که معلم به حساب بیاید او ناظر به این است که بچه باسواد بشود... نظر به آموزش دیدن بچه است نه آموزش دادن او؟

جواب: قبول داریم، این قرینه‌ای است که وقتی می گوید حق بچه یادگرفتن است یعلمه با واسطه یا بدون واسطه، صدق این عنوان با واسطه مجازی است. کمی تردید داشتیم ولی تردیم مایل به این سمت است که معلم صدق حقیقی ندارد. قرینه‌ای داریم که آن را می گیرد.

در بحث دولت که حکومت اسلامی وظیفه تعلیم دارد یا باید بگوییم قرینه‌ای داریم که مجاز است یا بگوییم کسانی که عملاً در استخدام دولت قرار می گیرند این عنوان حقوقی است نه حقیقی، خود آن‌ها دولت و حکومت است و این‌گونه نیست که صدق آن‌ها که با واسطه بخورد و بعد این بخش را بحث می کنیم. این هم نکته‌ای بود که ترجیح دادم که در توجیه و تطبیق صدق مجازی است اگر جایی قرینه داریم صدق می کند اما این طور نیست که همه احکام معلم نسبت به کسی که اجیر گرفته یا کسی را مأمور به تعلیم کرده شامل او بشود چون صدق آن حقیقی نیست و مجازی است.

نکته پنجم: آموزش‌های مجازی

نکته بعدی در آموزش‌های مجازی است به نظر می آید که در آموزش غیرحضوری در یک قسم که حالت مجازی و مستقیم و باواسطه است و یا با وسایل جدید و ویدئوکنفرانس همزمان استفاده می کند، قاعدتاً اشکالی ندارد و صدق تعلیم و معلم می کند؛ کسی که در یک فضایی یاد می گیرد یا تلویزیون مدار بسته نشان بدهد یا با ابزار و آلات هزار فرسخ آن طرف تر از اینترنت منتقل می کند و او یاد می گیرد که در اینجا بدون شک صرف تعلیم می کند و معلمان مجازی و غیر حضوری به مباشرت و مستقیماً در ارتباط با متعلم هستند اینجا هم علم صادق است و او معلم است و طرف مقابل متعلم است.

اما جایی که غیرمستقیم باشد که به صورت فیلم و نوار فرستاده می شود و این استاد کنترل می کند، آزمون می گیرد منتهی ارتباط غیرمستقیم است و همزمان نیست، یک وقتی همزمان است که منظور همزمانی عرفی است،



گاهی غیرمستقیم و غیر همزمان است که دو قسم است: گاهی نوار پرکرده است و جزوه داده است و معلم به نحوی در تعامل با متعلم است و ارتباط طرفینی است و مطلع بر این ارتباط هستند و ارزیابی می‌کنند، نوار می‌فرستند، امتحان می‌گیرد به نظر می‌آید این قسم هم صدق تعلیم می‌کند و مشکلی در صدق معلم و متعلم بودن ندارد و از نظر عرفی تعلیم صادق است.

جایی که مشکل است جایی است که در تعامل نیستند، مثلاً نواری از شهید مطهری می‌گذارد که بعد از مهر و موم‌ها شما این را می‌بینید، آیا علمه می‌شود گفت و این معلم است و او متعلم؟ این مشکل دارد و احتمالاً مشکل به خاطر این است که تعلیم را عنوان قصدی گرفتیم و اینجا نواری پرکرده و تمام کرده است و دیگر به این امر قصدی ندارد.

سؤال: قصدش تعلیم بوده است حالا از طریق نوار...؟

جواب: عناوین قصدیه هم دو قسم است گاهی عناوینی است که کلی است که قصد صدق می‌کند، گاهی قصد خاص و مورد می‌خواهد و تفاوت دارد در اینجا ابهام وجود دارد در جایی که در تعامل مستقیم نیست، جای شک هست و ما به یک مطلب روشنی نرسیدیم.

سؤال: موردی که آموزش است، ولی معلم نیست، صدق تعلیم نمی‌کند، ولی چیزی را فراگرفته است؟

جواب: چیزی را فراگرفته است ولی معلم نیست. جای تردید است و احکامی که برای معلم و متعلم جاری می‌شود نسبت به کسی که نواری پر کرده است، صادق نیست و لذا اگر نوار را گوش کردید حق معلمی برای شما ثابت نمی‌شود. می‌گوییم بدون قرینه این را شامل نمی‌شود. و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار